

هر کسی که در خانه شما حضور دارد باید بدانند هنگام وقوع زلزله چه اقدامی انجام دهد حتی اگر شما موقع وقوع حادثه آنجا نباشید.

گزارش میدانی «شهروند» از منطقه قرق اختصاصی منصور آباد رفسنجان که ۱۰ سال است شکار چیان حافظان آن شده‌اند

روزی که به شکار گفتم «نه»

۹ قرق‌بان در وسعت ۱۲۶ هزار هکتاری منصور آباد رفسنجان روز و شب گشت می‌زنند. آنها قبلا شکار چی بوده‌اند و حالا اعضای گروه دوستداران طبیعت رفسنجان‌اند

جمعیت مردم‌نهادی که هسته مرکزی اش شکار چیان و طبیعت‌دوستان بودند و حالا ۲۰۰ عضو دارد



عکس: امین فتیحیان

منصورآبادپر پاشده،شکار چیان غیر مجاز کمتر شده‌اند. قرق دار موظف‌است که ۳در صد سهمیه پروانه رایا قیمت ۸۰۰ تا ۹۰۰ هزار تومان بین جوامع بومی قرعه کشی کند.در رفسنجان که تعدادشکار چیان بیشتر است،این سهم ۲در صد بیشتر است. حامد می گوید: «شکار چیان بومی باید منتفع بشوند تا روحیه شکار گری شان از ضا شود.» قرق دار می تواند مابقی مجوز ها هر طور می خواهد استفاده کند؛ «به خارجی بفروشد،یا ایرانی» قیمت پروانه شکار برای شکار چیان خارجی ۱۲ هزار دلار است و ۳ هزار دلار آن به خزانه دولت واریز می شود. مخالفان شکار همیشه می پرسند که جملعوم شکاری که کشته می شود، تروفه است؛ پیر؟مدیر عامل گروه دوستداران جواب می دهد: «برای اشکار چی که پول مجوز داده،زدن شکار جوان ارزش ندارد. شکار جوان شلخ کوچکی دارد و از نظر شکار چیان هر چه شاخ هابزر گتر باشد،میتاز بهتری گرفته‌اند. به علاوه به نفع قرق دار هم نیست که بگذار د حیوانات جوان را بکشند،این طوری به جمعیت قرق آسیب زده وسال های بعد تروفه ای نخواهد داشت.» سال پیش قرق داران منصورآباد درخواست ۱۶ مجوز داشتند و از این تعداد ۱۴ تای آن اجرا شد؛ «از ۱۴ مجوز ۷ تای آنها باقیمت پایه به بومی هافر وخته شد و ۷ تای دیگر به خارجی ها.» این آمار اداره محیط زیست رفسنجان است.

رد سفید دودر مسیر رفسنجان

رد سفیدی از دودر ارفق مماس شده و آبی آسمان را قطع کرده است. محیط بانان از پشت دوربین ها به جایی کنار «بدبخت کوه» زل زده‌اند. دود کش های کارخانه مس سر چشمه سخت پیدا است. یکی می گوید آن دور ها، نزدیک معدن، گون هاودر ختان گردو خشکیده‌اند. «نه گلومی سوزد، نفس آدم می گیرد آن نزدیک.» محیط زیست هم به این موضوع معترض است.

طرح های توسعه ز یاد در منصور آباد اجرا شده؛ خط انتقال نفت خلیج فارس، خطریلی رفسنجان، لوله های انتقال گاز و نفت، ویلا سازی و معادن مس سر چشمه و دور تر معدن مس خاتون آباد، میان اینها دود معدن بیشتر به چشم مردم فرته و حتی آب شرب راهم آلوده است.مدیر عامل گروه دوست داران طبیعت می گوید سدر، سوب گیر معدن مس سر چشمه روی مرز منطقه منصور آباد ساخته شده و آلودگی اش به آب شرب نفوذ کرده، معدن خاتون آباد هم دور تر از این منطقه است.اما

۰۶در صد مبتلایان ایدز از بیماری شان بی اطلاعند

راه چند مدیر مخالفت کردند، اما سر شماری ماه معلوم کرد که حفاظت جواب داد.

«از سال ۸۹ آمار گیری رسمی شروع شد. سال اول ۱۱۷ رأس قوچ و میش و کل و بز شمارش شد. این کار هر سال ادامه پیدا کرد و هر سال بیشتر شد.» آخرین سر شماری مربوط به خرداد امسال است؛ ۱۴کیپ بودند و ۵۴ نفر نیرو. آنها ۹۹۵ قوچ، میش، کل و بز شمارش کردند. چشمه ها همه خشکیده بود. دوستداران طبیعت در این مدت ۱۱۳ بشخور مصنوعی در منصور آباد ساختند تا حیوانات تشنه نمانند. آب و امنیت از غذا هم مهمتر بود. آنها منطقه را برای قوچ و میش هامن کردند و جمعیت گونه هادر این ۱۰ سال بی طور بیشتر شد.

۱۳سال پس از آخرین یوز پلنگ

آفتاب تازه چشم باز کرده در چشم دشت و خبری از قوچ و میش های وحشی نیست. قرق بانان و محیط بانان هر چند دقیقه خودر وشان را نگه می دارند، چشم تنگ می کنند و کوه ها را دید می زنند، اما جز «چک چک» کوچکی که در دشت پرواز می کند، جنبیده دیگری پیدا نیست. جلوتر از کوه «کت گفتار»، ۶ کبک روی زمین می پرند. روبروی شان صخره های است پراز حفره های خالی. حامد ابوالقاسمی، مدیر عامل گروه دوستداران طبیعت نشان شان می دهد که «جای خوبی اند برای کاراکل ها» اما «امسال فقط یک کاراکال در منصور آباد دیده شده»، سال قبل این طور نبود.

بازن هابان تن طلائی وشاخ های بلند، هنوز به چشم نیامده‌اند. حامد می گوید دیدن شان دشوار است، چون در فصل جفت گیری، پراکنده شده‌اند؛ «بار سایه ای خوبیدند، بار دشت های پست می چرند» اما «آفرو دسوران منطقه را چنان نامن کرده‌اند که حیوانات می ترسند جایی که رده ماشین هاهست، قدم بگذارند.» روی تپه ماهور ها، ردناشیا نه لاستیک های پیداست. در پیچ جاده خاکی، بروی کوه ناگهان یک میش، ریمیداز گله سر کم می کشد و زود می رود پشت صخره ها. چشم قرق بانان برق می زند از خوشحالی که «جلوتر حتما بیشتر می بینیم.» آنها مدام می ایستند و دوربین کشی می کنند.

منصورآباد پیش از این به جز قوچ و میش و کل و بز، پلنگ و یوز پلنگ هم داشت. اکنون یوز پلنگ ها و پلنگ های این کویر منقرض شده‌اند. «۱۳سال پیش آخرین باری بود که اینجا رد پای یوز پلنگ دیده شد و بعدا گفتند که کشته شده؛ از آخرین باری که اینجا پلنگ دیده شد، ۴سال می گذرد.»

مهتاب جودکی | مثل گرگی که توی گله افتاده، دلت می خواهد همه را بکشی. «محمود» می گوید شکار این طوری است. که اگر امروز قوچی را بکشی، بی اینکه مزه گوشتش را چشیده باشی، فردا که یکی دیگر را در سایه کوه ببینی، می گویی «این یکی راهم باید بزیم.» او همین کار را می کرد تا هشت سال پیش، اما بعد از ۴۱ سال، با اینکه پدر و پنج برادرش شکارچی بودند و با اینکه مردان بسیاری در رفسنجان شکار بلندند، دست از تفنگ کشید. آن سال ها شب ها روز ها در دشت منصور آباد شلیک گلوله گله های وحشی را می رماند و چنان بود که کم کم شکار چیان زیاد شدند و «شکار» کم. خشکسالی هم به کرمان افتاد و سال ۸۷ دست بالا ۳۰ قوچ و میش و کل و بز در منطقه باقی ماند. اکنون ۱۰سال بعد در سایه صخره ها، روی تپه ماهور ها و در دشت هاشمار قوچ ها و میش ها و کل ها و بز ها به نزدیک هزار رسیده. این وعده ۱۵ شکار چی ای بود که تفنگ ها را زمین گذاشتند و در سال های بعد، محمود هم با آنها همدل شد. او که طعم گوشت شکار در خاطرش به تلخی می زند، از دو سال پیش قرق بان منصور آباد است.

دیگر کسی حق شکار نداشت

روی تابلوی زردی در مسیر دشت نوشته: «منطقه شکار ممنوع منصور آباد، هر گونه تیراندازی و شکار و تخریب محیط زیست و روستنی ها اکیداً ممنوع» اما قرار است نوشته این تابلورا عوض کنند و بنویسند: «منطقه قرق اختصاصی منصور آباد» و توی پرانتز اضافه کنند: «منطقه حفاظت شده مردمی». نسیان آفرود در جاده خاکی می راند و پشت سرش گردی غلیظ به پا می شود. چند سالی است خشکسالی به این دشت زده و بی آبی چنان کرده که امسال در بهار هم تک و توک بوته هایی شانس سبز شدن داشتند. اکنون بوته های «درمنه»، «قیچ»، «گز» و «کاروان کش» همه خشکیده‌اند و سبزی های مایمان دشتی که رد تابر خودر و ها رویش جانانده، هم شده است. منصور آباد به جز تپه ماهور و کوه و دره و دشت، چند آبادی متروک داره. معدن مسی دارد که دودنش آسمان را می پوشاند و زمستان ها با باد موافق تار رفسنجان پیش می آید. جاده هایی که ویلا سار ها پیش کرده‌اند و راه آن طرح های بی شمار انتقال نفت و گاز آب. ۹ قرق بان در این وسعت ۱۲۶ هزار هکتاری روز و شب گشت می‌زنند. آنها قبلا شکارچی بوده‌اند و حالا اعضای گروه دوستداران طبیعت رفسنجان‌اند. همان جمعیت مردم‌نهادی که هسته مرکزی اش شکار چیان و طبیعت‌دوستان بودند و حالا ۲۰۰ عضو دارد.

خودر و تلق و تلق کنار از کنار حصاری که زاله های رفسنجان در آن دیو شده، می گذرد. سگ های زاله گرد تکثای به خودشان می دهند و عقاب های صحرایی مهاجر به هوای پرند فرزند مهدوی، رئیس هیأت مدیره و گروه می گوید: «دولت دیگر در توانش نبود که این وضع را درست کند. خودمان باید کاری می کردیم.» این زیستگاه انتخاب شد چون «تعارضات جمعیتی اش کم بود»، «استعداد خوبی برای حیات وحش داشت» و «هراش به رفسنجان نزدیک بود.» گروه از تابستان ۸۷ کارش را آغاز کرده و نخستین اعضای آن شکار چینی بوده‌اند که «بیشتر شان» تا قبل از آن در همین منطقه به «شکار غیر مجاز» مشغول بودند. وقتی برای آنها معلوم شد که دلیل کاهش آمار حیات وحش شکار غیر مجاز و خشکسالی بوده، متعهد شدند که کاری به صدور پروانه شکار نداشته باشند و «سازمان محیط زیست چه مجوز داد، چه نه، کسی حق شکار در منصورآباد نداشته باشد.» همه این قانون را رعایت کردند و سه سال بعد گروه دوستداران طبیعت رسماً تاسیس شد.

آنها تا ۹۵۰ شمرند

قرق بانان روز اولی که برای اشمارش حیات وحش به منصور آباد رفتند، ناامید بر گشته بودند. «آدم وقتی دست خالی برمی گردد، خستگی توی تنش می ماند.» هم محیط بانان رفسنجان و هم قرق بانان منصور آباد این را خوب می دانند. کار جست و جوو دوربین کشی هشت روز طول کشید تا آخر سر، ۳۰ تا ۴۰ قوچ و میش به چشم شان آمد. اما خبری از اهو و جبیر نبود. یک سال بعد تشکیل قرق اختصاصی راه سازمان پیشنهاد دادند. اول

«با توجه به این که ۶۰در صد از مبتلایان به اچ آی وی از ابتلای خود اطلاعی ندارند، تقویت برنامه های مهم است که به افزایش بیماری یابی کمک کند.» رئیس اداره ایدز و بیماری های آمیزشی وزارت بهداشت با بیان این موضوع گفت: «لازم است افراد بدانند که اچ آی وی یک بیماری عفونی مزمن است و تشخیص زودهنگام و شروع سریع درمان منجر به کنترل بیماری می شود؛ چرا که در این بیماری، وقتی ویروس اچ آی وی وارد بدن شود، به طور متوسط ۱۰ سال طول می کشد تا ویروس سیستم ایمنی را ضعیف و علایم بیماری ظهور کند. بنابراین شروع درمان، به ویروس اجازه تکثیر و تضعیف سیستم ایمنی را نمی دهد و بدین ترتیب ویروس قابلیت انتقال به دیگران را هم نخواهد داشت.»

زمستان که می رسد، دودر دوبه رفسنجان می رود و تا پاریز هم می رسد. نگرا نی دیگر، آلودگی آب است. بیشتر اهالی رفسنجان یا آب تصفیه شده می خرند یا دستگاه تصفیه آب و بعضی هم از همین آب آلوده می خورند. اداره محیط زیست کرمان سال هاست با این کارخانه درگیر است. دو سال پیش مدیر عامل آب منطقه ای کرمان گفته بود که منابع آلاینده شناسایی و آر سنیک آب رفسنجان حذف شده. اما دو ماه پیش احمد انارکی، نماینده مردم این شهر درباره آلودگی آب هشدار داد: «آلودگی کارخانه سر چشمه حتی روی آب آشامیدنی هم اثر گذار بوده تا جایی که سرطان زاست. آر سنیک خون مردم منطقه به دلیل نوشیدن این آب ۲۰ برابر حدمجاز است.»

نادر احمدی نیازا اعضای هیأت امناباصدا بلند می گوید: «این معدن همه زحماتی را که در این منطقه خشک کشیده ایم، به باد می دهد. هم تهدید مردم است و هم حیات وحش؛ باید کاری کرد.» رضا جزینی زاده، مدیر کل محیط زیست استان کرمان جواب می دهد که این مشکل در سطح ملی در حال پیگیری است: «پرونده سر چشمه ابر دیم به شورای حفظ حقوق بیت المال. این پرونده سال های قبل در داد گاه رفسنجان تبرئه شد. جالب است واقعا، فقط میزان گاز ISO۲ از کوره فلش حدود ۵۸ هزار میلی گرم متر مکعب بوده در حدود ۳۰ برابر حدمجاز. اما بازم هم تبرئه شد.» سازمان محیط زیست تا پایان امسال برای راه اندازی کارخانه اسید به مس سر چشمه مهلت داده است. نماینده رفسنجان گفته بود اگر این وعده عملی نشود، مس سر چشمه تعطیل خواهد شد؛ اما پیداست که زور فعالان محیط زیست هیچ وقت به صنایع بزرگ نمی رسد. چهار ماه به سر آمدن مهلت مس سر چشمه باقی مانده، زمستان نزدیک است و به زودی دود تمام شهر را خواهد گرفت.

بومگردی به جای کشاورزی

سر راه رد پای گرگی پیداست. خبری از قوچ دریده نیست، اما رد خونش روی زمین خشکیده. قرق بانان هفته پیش چهار رد از قوچ های بزرگ دریده دیدند. کار کارگر گ ها بود. «این نشانه خوبی است، یعنی حیات وحش بویاست.» آفتاب رسیده وسط آسمان. روبروی کوهی که بز ها در سایه صخره اش نشسته‌اند، خانه ای چوبی است؛ اقامتگاه بومگردی «قیه راوز». گروه دوستداران طبیعت رفسنجان بر نامه ریخته‌اند که با ایجاد تنوع درآمدی، بهر میرداری از حیات وحش را باز هم کمتر کنند و گردشگری یکی از راهکار هایشان است. اقامتگاه، خانه پدر حسین دره کردی است؛ یکی از قرق بانان منصور آباد که پیش از این شکار چی بود. «قیه یعنی صخره بزرگ.» همین کوه جلوی اقامتگاه. این جا یک سال است راه اندازی شده. حسین می گوید: «همیشه راوز را دوست داشتم، اما خشکسالی روستاهای این منطقه را متروک کرد. من همه کاری کردم که به این جا برگردم، اما جواب نگرفتم. آن تو داد س ماهی را ببین، خالی است. دامداری را هم امتحان کردیم و نشد. کشاورزی هم در خشکسالی نمی شود. برای همین خانه را کردیم. اقامتگاه بومگردی.» حسین از سال ۹۲ قرق بان شده است.

۲۲بازن روی کوه

«آن سسایه را روی کوه می بینی؟ ۲۰ متر بیا پایین. سمت راست.» در «اوز» وسط کادر دایره ای دوربین، بازنی باربش بلند پیدا است که روی صخره لم داده. محیط بان می شمرد و چشم می گرداند و از شوق فریادی می زند: «۲۲ تا کل و بز.» قرق بانان هم می ایستند و دوربین کشی می کنند. «از صبح گشته ایم و این دستمز دماست.» تمام راه اهماهور را به امید دیدن میش و قوچ و کل و پازن ها، طی کرده‌اند. قرق بان دیگری ای اهر از سر خوشی می کشد که «خستگی از تنمان رفت.»

تاریکی به «لا پیدار» می رسد، از بلندای کوه «شیر خانی» بالا می رود و می آید تا دشت «گدار سیاه.» جاده هموار می شود و ماشین پشت دودی غلیظ پنهان می شود؛ دود در خنجه های خشک بسته بنه های کوهی و تمام چوب هایی که می سوزند و در کوره های رفسنجان زغال می شوند.

می فروشند اما خوشمز نیست. مزه اش فقط به گشتنش است. نیمه گوشتش شکار که می کردیم، دو کیلو این می پر د، دو کیلو آن یکی. بیخجال امکانات هم که نبود خراب می شد. من مزه نمی کردم. فقط علاقه به گشتن است که دلت شکار کردن می خواهد. امروز می زنی فردا دوباره یکی دیگه توی کوه می زنی، می گویی آخ این یکی راهم باید بزیم. مثل گرگ توی گله می افتی و دوست داری همه شان را بکشی.

شکار چیان زیاد بودند؟

خیلی بودند، اما سال های آخر می رفتیم دوسه روز توی بیابان می گشتیم و در یغ؛ مگر یک میش و دو بوبره. الان آن قدر تعدادشان زیاد شده که این منطقه پر شده و می روند به مناطقی که قرق نیست و شکار چی های دیگر می کشندشان.

گوشت «شکار» دیگر مزه ندارد

فکر می کنید چرا نباید دیگران کار را می کردید؟

عشق به شکار مرضی است. من عشق به شکار ز سرم فرته و واقعا حالا هم پشیمانم، خیلی جنایت کردم، ولی من شکار مزه نمی زدم. وقتی همه برادرها می رفتیم شکار، شکار بزرگ قوچ اگر می دیدیم، می زدیم و اگر نبود، به خدا، دست خالی برمی گشتیم. پدرم هم می گفت نزن.

مزه گوشتش فرق داشت؟

نه. گوشتش هیچ مزه خاصی ندرد. شکار چی بعضی می زنند و گوشتش را

پدرتان هم شکارچی بود؟

پدرم شکار چی بود و عمرش به سر آمد. ما بچه ها هم خوانه اخواه شکار چی شدیم. ما ۱۰ تا خواهر و برادریم. ۵ برادر هم شکار چی بودند و همه این کار را کنار گذاشتیم. یک برادر هم قرق بان است.

تا قبل از این چند تا حیوان کشته اید؟

اگر بخواهم حساب کنیم خیلی زیاد است. حالا که به گذشته نگاه می کنم، با خودم می گویم خدا ز سر تقصیر تم بگذرد. گناه بزرگی کردم.